

آقا محسن سوار فانتوم شد و پیش امام رفت

گفت‌وگو با سردار احمد غلامپور، فرمانده قرارگاه کربلا عملیات کربلای ۵



ساعات پایانی روز چهارشنبه سوم دی ماه سال ۶۵، وقتی عملیات کربلای ۴ در همان چند ساعت اول با شکست روبه‌رو شد، شاید هیچ کس باور نمی‌کرد همین نیروها تنها دو هفته بعد، دست به عملیات بزرگ دیگری بزنند. در خصوص کربلای ۴ و علل عدم موفقیت آن سخن بسیار گفته شده، عده‌ای آن را شکست مطلق و ناشی از بی‌تدبیری فرماندهان و طراحان آن می‌دانند و عده‌ای معتقدند این عملیات با تمامی مختصات لازم طراحی شد و به‌رغم عدم موفقیت، جای پای مهمی بود برای انجام کربلای ۵ به عنوان یکی از بزرگ‌ترین عملیات‌های سال‌های دفاع مقدس. گروه امنیتی دفاعی خبرگزاری فارس به مناسبت ۱۹ دی ماه (سالروز آغاز عملیات کربلای ۵) در گفت‌وگو با سردار «احمد غلامپور» به بررسی این دو عملیات پرداخته است. سردار غلامپور در جریان عملیات «کربلای ۵» فرماندهی مهم‌ترین قرارگاه عمل‌کننده یعنی «قرارگاه کربلا» را برعهده داشت و اکنون نیز از صاحب‌نظران متخصص در امر جنگ تحمیلی محسوب می‌شود که وقت زیادی در خصوص پژوهش‌های مرتبط با وقایع آن سال‌ها می‌گذارد. متن کامل این گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید.

به تعبیر کسانی که در بیرون از فضای جنگ و دفاع هستند و خیلی اطلاعات ندارند، عملاً لو رفته بود. مگر می‌شود شما ۳۰-۴۰ لشکر و تیپ و آن همه تجهیزات و امکانات را به جایی ببری و دشمن متوجه نشود؟ پس بحث لو رفتن عملیات به شکلی که اینها مطرح می‌کنند نیست. شکست ما در برخی عملیات‌ها به دلیل لو رفتن عملیات نبود، بلکه به دلیل اشکالاتی بود که ما یا بعضاً در طرح‌ریزی داشتیم یا جغرافیایی که در آن قرار داشتیم. مثلاً در «والفجر مقدماتی» آنچه باعث عدم الفتح شد، جغرافیای زمین بود. به این معنا که ما با یک دشت باز روبه‌رو بودیم که دشمن هم از قبل موانعی آنجا گذاشته بود. منطقه ملی بود و شرایط سخت جغرافیایی باعث عدم پیروزی شد. کربلای ۴ هم تلفیقی از این عوامل بود. یعنی هوشیار شدن دشمن تنها یک عامل بود. جغرافیای منطقه طوری بود که ما مجبور بودیم از دهانه کارون بیرون بیاییم، دشمن هم مطلع شد. در فتح‌المبین به دلیل ذوعارضه بودن زمین، دشمن با اینکه می‌دانست، نتوانست جلوی ما را بگیرد اما اینجا رودخانه بود و دشمن هم دید که ما از رودخانه بیرون می‌آییم و تمام تجهیزات خودش را به کار گرفت.

در کربلای ۴، به‌رغم شکست در منطقه اصلی عملیات، دو بگن دیگر ما در منطقه پشتیبانی، موفق بودند. یعنی لشکر ۱۹ فجر و ۵۷ حضرت ابوالفضل. چطور شد که منطقه دوم برای ادامه عملیات و در حقیقت به عنوان منطقه عملیات کربلای ۵ انتخاب شد؟

ما در کربلای ۴ سه قرارگاه داریم؛ یک قرارگاه در شلمچه، یکی نزدیک کارون و یک قرارگاه هم در جزیره مینو. از این سه قرارگاه، دو قرارگاه موفق می‌شوند، یعنی لشکر ۱۹ فجر و ۵۷ ابوالفضل موفق شدند

اسلامی ایران با تمامی دنیا بود اما شما نگاه کنید از جمهوری اسلامی چه بخش‌ها و چه توان بالقوه‌ای که می‌توانست بالفعل شود، ورود پیدا کرد؟

این مشکل را که صدام از عراق با ۱۶ میلیون جمعیت، ۳ میلیون آدم به جبهه می‌آورد ولی ما که ۳۶ میلیون جمعیت داریم و یک میلیون به جبهه می‌آیند را نباید از فرماندهان جنگ پرسید. اینکه امکانات و مقدرات مملکت چه اندازه به جبهه می‌آید و از عراق چه میزان، نکاتی است که مهم است و اگر این مسائل و موضوعات برای مخاطب روشن نشود، بعدها در قضاوت آن تأثیر خواهد گذاشت. آنهایی که می‌خواهند شیطنت کنند، معمولاً جنگ را خطی نمی‌بینند و نقطه‌ای می‌بینند. نقطه‌ای را انتخاب می‌کنند و بدون توجه به روند خطی جنگ، روی آنها زوم می‌کنند. اما آن نکته‌ای که شما اشاره کردید و آقا رشید هم گفته، این است که در جنگ، بحث لو رفتن یا آگاه شدن دشمن از عملیات‌ها امر غیرمتعارفی نبود. یکی از شاخص‌ترین عملیات‌های ما که لو رفت و برای دشمن ۱۰۰ درصد مسجل شد که ما از کجا می‌خواهیم حمله کنیم، عملیات «فتح‌المبین» بود. تاریخ عملیات فتح‌المبین را بخوانید. این قدر مسأله حمله ما در آنجا روشن و واضح لو رفته بود که دشمن اول در چذابه به ما حمله شدیدی کرد و ۴۰ گردان از توان ما آنجا صرف شد و یکی از عملیات‌های پر حجم، درگیرانه و شدید برای ما بود، در حدی که فرماندهان برای انجام عملیات مجبور شدند تصمیم‌گیری کنند. آقا محسن (رضایی) سوار فانتوم شد و نزد امام (ره) در تهران رفت تا کسب تکلیف کند. اما آن عملیات (فتح‌المبین) پیروز شد. در «بیت‌المقدس» و «طریق‌القدس» هم پیروز شدیم. تمام عملیات‌های ما به نوعی

هم عراق راضی شوند. این خیلی مهم است که شما دشمن را مجاب کنید تا در انتهای جنگ دستاوردی داشته باشید. زمانی که وارد حوزه جنگ و دفاع می‌شویم متأسفانه به دلیل ضعف اطلاعات عمومی و نگاه ناقص به مسأله، با این مشکلات مواجهیم. نکته مهم دیگر این است که ما باید جنگ را در یک قالب کلان ببینیم. یعنی اتفاقی رخ داده که ۸ سال طول کشیده و حادثه بسیار بزرگی در آن شکل گرفته و آثار و برکات این حادثه که در درونش لحظات خوش و ناراحت‌کننده دارد، تا به الان، بروز و ظهور دارد. اما برخی افراد به‌عمد، قصد تضعیف جنگ را دارند و برای این منظور از زاویه‌ای خاص ورود پیدا می‌کنند و در ذهن مخاطب عام، سؤال ایجاد می‌کنند. البته سوالاتشان هم پاسخ منطقی دارد و هم قضیه روشن است. یک نگاه دیگر که نیاز به تصحیح دارد این است که بدانیم این‌گونه نیست که در جنگ فقط ابتکار عمل دست شما باشد و تنها خلاقیت شما، جنگ را اداره کند. طرف مقابل هم ممکن است تصمیم بگیرد. جنگ پدیده‌ای نیست که حتی اگر شما حق مطلق باشید، الزاماً همیشه پیروز و موفق شوید و دست برتر را داشته باشید. اگر این‌گونه بود که پیامبر (ص) در تمام جنگ‌های صدر اسلام باید پیروز می‌شدند. در جنگ به هر حال جایی شکست می‌خورد و جایی پیروز می‌شوی. بنا نیست که چون طرف حق ایستادی و خدا و پیغمبر پشت سرت هستند، حتماً پیروز شوی. گاهی شکست لازم است که هوشیار شویم و بدانیم کجای قصه هستیم. بنابراین باید نگاهمان به جنگ تغییر کند و اصلاح شود.

در حال حاضر یکی از اشکالات و گله‌هایی که وجود دارد و نمی‌توانیم آنها را طرح کنیم این است که جنگ تحمیلی، نبرد نظام جمهوری

کربلای ۴ یک عملیات لو رفته بود اما این لو رفتن عملیات‌ها به نظر می‌رسد چیز عجیبی نبوده است. من روایتی از قول سردار رشید شنیدم که می‌گویند خیلی از عملیات‌های ما در زمان جنگ لو می‌رفت. اما چطور این همه درباره کربلای ۴ صحبت می‌شود؟

اجازه دهید قبل از شروع این بحث به دو نکته اشاره کنم. اول اینکه وقتی وارد حوزه جنگ، درگیری و عملیات می‌شویم باید به مخاطب این آگاهی را بدهیم که جنگ، صرفاً آن حوادث و اتفاقاتی که در میدان رخ داده، نیست. در حال حاضر جنگ در ذهن بسیاری توپ، تانک، درگیری، تبادل آتش، کشتن و کشته شدن است در حالی که جنگ پدیده‌ای فراگیر است که آیت‌ها و عوامل فراوانی دارد؛ لذا وقتی می‌خواهیم به حوزه جنگ یا یک عملیات ورود کنیم، باید عوامل متعدد را مورد بررسی قرار دهیم. در حوزه دستاوردهای یک عملیات نیز عموماً به غلط همه چیز در دستاوردهای نظامی متمرکز می‌شود. مثلاً چند تانک و توپ زدیم و چقدر زمین گرفتیم. در حالی که جنگ و اتفاقی که تحت عنوان «عملیات» درون آن رخ می‌دهد، دستاورد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... هم دارد اما کمتر به این موضوعات توجه می‌شود. بنابراین اگر عملیاتی را صرفاً در قالب نتایج نظامی و فیزیکی تشریح کنیم به مشکل بر خواهیم خورد. به عنوان مثال زمانی که عملیات «والفجر ۸» را انجام دادیم، دستاورد فیزیکی مهمی داشت اما دستاوردهای سیاسی آن در جامعه بین‌الملل بسیار ارزشمند بود. آمریکا و شوروی بعد از این عملیات به فکر افتادند که هرطور شده جنگ را به پایان برسانند. استارت قطعنامه ۵۹۸ بعد از پیروزی ما در فاو زده می‌شود و دشمن می‌پذیرد که به گونه‌ای جنگ را تمام کند که هم ایران و